

چگونه در شب قدر سیم‌مان وصل باشد

شب خیلی عزیز...!

بخوانید

وقت


درمان است...!

بخوانید

وقت

آسمانی شدن است

بخوانید



بدون تعارف بگویم اوایل که راجع به تو می‌شنیدم، خیلی هم باورم نمی‌شد آدم بتواند این مدلی زندگی کند! اولش می‌گفتم مگر می‌شود آدم در سال ۱۳۳۷ با استفاده از بورس تحصیلی شاگردان ممتاز به آمریکا اعزام شود

حمیرز

نوشتن از کسی که عاشقانه، عالمانه، عارفانه و مجاهدانه زندگی کرد

فرمانده دل‌ها

نوشتن از کسی که عاشقانه، عالمانه، عارفانه و مجاهدانه زندگی کرد

فرمانده دل‌ها

حسین یور

بدون تعارف بگویم اوایل که راجع به تو می‌شنیدم، خیلی هم باورم نمی‌شد آدم بتواند این مدلی زندگی کند! اولش می‌گفتم مگر می‌شود آدم در سال ۱۳۳۷ با استفاده از بورس تحصیلی شاگردان ممتاز به آمریکا اعزام شود و در اوج درجه علمی‌اش، پس از تحقیقات علمی در جمع معروف‌ترین دانشمندان جهان در دانشگاه کالیفرنیا و معتبرترین دانشگاه آمریکا، «برکلی» با ممتازترین درجه علمی موفق به اخذ دکترای الکترونیک و فیزیک پلاسما شود و بعد دلش را به دریا بزند و همه‌چی را رها کند و برود جنگ! آن هم در یک منطقه شیعه‌نشین جنوب لبنان و آنجا با بچه‌های جبل عامل آجر روی آجر بگذارد و آرپی‌جی دستش بگیرد! این‌روزها کسی که اندک سواد هم داشته باشد، برای خودش داعیه‌دار علم می‌شود و دنبال میز می‌گردد! مگر می‌شود کسی در درس ترمودینامیک در دانشکده فنی نمره ۲۲ از استاد بگیرد و بعد به‌جای ساختن تئوری‌های علمی، فرماندهی جنگ‌های نامنظم را پاپریزی کند؟! یا نه، اصلاً در همان آمریکا که مشغول درس خواندن باشد، نانش کم است یا آیش؟ که با همکاری بعضی از دوستانش، برای اولین بار انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا را پایه‌ریزی کند؟! و از مؤسسان انجمن دانشجویان ایرانی در کالیفرنیا و از فعالین انجمن دانشجویان ایرانی در آمریکا به‌شمار برود که تازه به‌دلیل این فعالیت‌ها، بورس تحصیلی شاگرد ممتازی وی از سوی رژیم شاه قطع شود؟! دنیای یک آدم چقدر می‌تواند بزرگ باشد که بدون توجه به هر حرف و هیاهویی محکم بایستد و دنیا را بسازد؟! چپ‌ها می‌گفتند «جاسوس آمریکاست، برای ناسا کار می‌کند» راستی‌ها می‌گفتند «کمونیسته» هردو برای کشتن جایزه گذاشته بودند. ساواک هم یک‌سده را فرستاده بود ترورش کنند، یک‌کمی از طرف‌تر دنیا هم استادی سر کلاس می‌گفت: «من دانشجویی داشتم که همین اخیراً روی فیزیک پلاسما کار می‌کرد»

هرچه فکر کردم با یک حساب دو دوتا چهارتای خالی نمی‌شد! اما چون قصه‌اش جذاب بود، بیشتر دنبالش را گرفتم! به هر حال حوالی سن ۱۴ و ۱۵ سالگی وقتی است که معمولاً لقمه‌های بزرگ‌تر برای دهانمان برمی‌داریم، دلمان می‌خواهد شبیه آدم‌بزرگ‌ها باشیم و دنبال آدم‌بزرگ‌ها می‌گردیم، مثل او که از ۱۵ سالگی انتخاب می‌کند در درس تفسیر قرآن مرحوم آیت‌الله طالقانی و درس فلسفه و منطق استاد شهید مرتضی مطهری شرکت کند. من شمع خیلی دوست داشتم، اولین نقاشی که پدرم به من یاد داد، کشیدن شمع بود. شاید آن اوایل «شمع» هم از قضای روزگار باعث شد تا خارج از یک آدم دست‌نیافتنی، بیشتر سرگذشتش را بخوانم! نقاشی شمعش

بدون تعارف بگویم اوایل که راجع به تو من شنیدم، خیلی هم باورم نمی‌شد آدم بتواند این مدلی زندگی کند

آداب شهر و ندی در گرمای تابستان...

در مصرف آب صرفه‌جویی به عمل آورید...

در اماکن عمومی رعایت حال اطرافیان را بکنید...

همین الان اخبار اعلام کرد کمبود آب برطرف شده. چون مادرت به حموم برو!!!

خانوما! نمی‌دونم چرا از بعدازظهر که گشتاسب رفت پشت بوم، تا حالا از توی کولر بوی... می‌آد!

هر هر هر! خواب بودید؟! به درک! می‌خواستم ببینم شما تو خونه قالباق پیکان اضافه ندارین، یه دونه بید به ما؟!!

گرمای شدید استانی تحمل افراد را پایین می‌آورد. پس روی اعصاب دیگران نروید...

متوجه باشید که در فصل گرما فعل و انفعالات شیمیایی باکتری‌ها در میان انگشتان پا بوی بد ایجاد می‌کند...

عیال! به نظر می‌آد اصلاً اشتها نداری ها! لب به غذات نزدی که!!

اگر همسایه‌ی شما به سفر رفته و خانه و زندگی‌اش را به شما سپرده، امانت‌دار خوبی باشید...

آقا گشتاسب! خواستم از امانت‌داری شما تو این مدت که نبودیم تشکر کنم. فقط شما این بخیال ما رو ندیدین؟!!

عجب آدمای بی‌جنبه‌ای پیدا می‌شن! من فقط بهش گفتم: جیگر تو! گوگوری مگوری خیکی!!

مردم سر ظهر می‌خواهند استراحت کنند: بنابراین آسانتیا را فراموش نکنید...

بچه‌ها! این‌ها باید باشد! تو چطور هر سه را با هم جمع کردی؟! حقا که تعبیر خوبی برای شیعه «تمام‌عیار» علی بودن شدی! اینجا می‌شود این جملات را ترجمه کرد: «من اعتقاد دارم که خدای بزرگ انسان را به اندازه درد و رنجی که در راه خدا تحمل کرده است، پاداش می‌دهد و ارزش هر انسانی به اندازه درد و رنجی است که در این راه تحمل کرده است»

می‌دانی کجای قصه‌ها برایم جالب بود؟ این که در عین دست‌نیافتنی بودن، دقیقاً دستاوردی و نزدیکاً ماهی یکبار بچه‌های مدرسه جمع می‌شدند و می‌رفتند زباله‌های شهر را جمع می‌کردند. دکتر می‌گفت: «هم شهر تمیز می‌شود، هم غرور بچه‌ها می‌ریزد». برای همین می‌شود هم‌ذات‌پنداری کرد با کسی که وزیر دفاع و مجلس بود، اما نه تنها به آن میزها تکیه نکرد، بلکه گفت: «من دنیا را سه‌سلاطه کرده‌ام» و از قلب بیروت سوخته و خراب تا قلعه‌های بلند کوه‌های جبل عامل و در مرزهای فلسطین اشغال شده، همیشه در قلب محرومین و مستضعفین جای گرفت! او بعد از شهادت ایرج رستمی در سحرگاه سی‌ویکم خرداد ۱۳۶۰ از این حادثه به‌شدت ناراحت می‌شود و به زرمندگان در کانالی پشت دهلویه می‌گوید: «خدا رستمی را دوست داشت و برد و اگر خدا ما را هم دوست داشته باشد، می‌برد.» خداوند چقدر زود ثابت کرد که دوست دارد، مرد خط‌شکن علم و عشق و عرفان و جهاد و روزهای سخت و مناجات‌های شبانه و سیاست و صداقت و مدافع مظلومان، شهید مصطفی چمران! از شمع که می‌گویی، آب می‌شوم! شاید برای همین است که اگر کسی از من می‌پرسد آن‌روزهایی که دنبال یک آدم بزرگ می‌گشتی و می‌خواستی لقمه بزرگ‌تر برای دهانت برداری، چرا چمران را انتخاب کردی؟ در جوابش می‌گویم به‌جای «چرا چمران؟!» باید پرسید: «چگونه چمران؟!» تا به‌قول حضرت امام(ره): «خروجی دانشگاه‌های ما نه به نحو استثناء، بلکه به‌نحو قاعده باید چمران‌ها باشد.»

کمپلیک

مجید خسرانچم

رمضان کریه

سبحان بخست

فرصت طلایی

گاهی اوقات در ایام روزمره زندگی با شرایطی روبرو می شویم که برایمان یک فرصت تلقی می شود؛ یک فرصت فوق العاده و شاید یک شانس برای تغییر شرایط زندگی.

یکی از ماه های سال که می توان به چشم یک فرصت به آن نگاه کرد، همین ماه رمضان است. در این ماه همه به یک اندازه فرصت برای تغییر و شاید بتوان گفت کسب امتیاز و جایگاه دارند و از آنجایی که این فرصت یک ماهه است، برای موفقیت در کسب امتیاز و جایگاه باید با آداب و اصول وارد آن شد. یعنی با یک برنامه ریزی بسیار حساب شده. لازمه این برنامه ریزی هم هوشیار بودن نسبت به فرصت های ویژه ای مثل فرصت تقویت اراده و تصمیم گیری، فرصت آشتی با خدا، فرصت برنامه ریزی و نظم، فرصت رفع کدورت ها، فرصت صبر، فرصت قناعت و فرصت شب های قدر است که در آن تقدیر یک ساله زندگی ما رقم می خورد. و اما یکی از فرصت های ویژه تر این ماه، فرصت اعتکاف است که در بین همه این موفقیت ها می توان به عنوان یک «فرصت طلایی» به آن نگاه کرد؛ چرا که روزهداران در این فرصت سه روزه می توانند با بندگی، تمرین و تفکر و حسابرسی آنچه در گذشته بوده اند و انجام داده اند، تصمیم روشنی برای ادامه آینده زندگی بگیرند.

تشکل انجمن های اسلامی دانش آموزان این زمینه معنوی را برای دانش آموزان دختر مقطع متوسطه اول و دوم فراهم کرده تا بتوانند از این «فرصت طلایی» اعتکاف در جوار امام رضا(ع) در مسجد گوهرشاد بهره مند شوند و حال خوش معنوی را با چشیدن حلاوت و شیرینی ذکر خدا در روزهای ۲۴، ۲۵، ۲۶ ماه رمضان درک کنند.

بیا رفیق باشیم



گواهی

ماه رمضان است و سفره رحمت و مغفرت و برکت خدا پهن شده است. با شروع این ماه قلبمان تندتر می زند، چرا که درهای آسمان را نزدیک تر یافته ایم و خود را آماده تر از هر زمان برای پرواز می بینیم. انصاف نیست حالا که خداوند برای رفاقت با پیش گذاشته است، ما دست روی دست بگذاریم. بهتر است ما هم یک قدم جلوتر برویم. با انجام کارهای ساده می توانیم نشان دهیم که می خواهیم یک گام به جلو برداریم و حرکت کنیم.

قرار رفاقتی

این قرارهای ساده و صمیمی لازم نیست پیچیده باشد. مثلاً قرار بگذارید سحرها در یک زمان با هم یک صفحه از دعای ابوحزمه ثمالی را بخوانید. یا نیم ساعت قبل از اذان صبح، نماز شب بخوانید و با یک پیامک به هم یادآوری کنید. قرارهای شما می تواند از دایره اعمال عبادی هم بالاتر برود. به طور مثال قرار بگذارید روزی یک ساعت از ساعات حضورتان در فضای مجازی و شبکه های اجتماعی کم کنید، یا این که در ساعاتی که روزه هستید، علاوه بر پرهیز از خوردن و آشامیدن، از گوشی همراهتان کمتر استفاده کنید.

با مسجد محله تان آشتی کنید

سعی کنید دوستانتان را کنار هم جمع کنید و با هم به مسجد بروید. قرارهای رفع اشکال درسی تان را در مسجد بگذارید. می توانید با همکاری خادم مسجد محله تان، طرح خادم افتخاری برای مسجد را بر گزار کنید و برای امور مسجد در زمان نماز یا افطار از میان داوطلبان ثبت نام کنید. همسایه های کهنسالان را که برای مسجد رفتن به کمک نیاز دارند شناسایی کنید و از خادمان افتخاری بخواهید آن ها را در این کار کمک کنند.

افطاری ساده

کار زیاد سختی نیست؛ قرار نیست شما سفره های رنگارنگ پهن کنید. اگر دوست داشتید می توانید پول توجیبی های تان را کنار هم بگذارید و از دیگران هم دعوت کنید تا در این کار مشارکت داشته باشند. به همین راحتی شما می توانید بانی یک سفره ساده افطاری شوید، یا حتی می توانید با چای و خرما و شربت از افرادی که نرسیده اند تا زمان افطار در خانه های شان باشند و در ماشین یا پیاده روی های خیابان هستند، پذیرایی کنید. همین چای و خرما را می توانید میان افرادی که در نماز جماعت مسجد شرکت کرده اند، پخش کنید.

کمک به نیازمندان

حتماً هستند افرادی در محله یا فامیل شما که زندگی بر آنان سخت می گذرد و از نظر اقتصادی در تنگنا به سر می برند. می توانید با کمک بزرگ ترها و دوستانتان این افراد را شناسایی کرده و با جمع آوری پول و یا اقلام غذایی مورد نیازشان به آن ها کمک کنید. این نکته را فراموش نکنید که کرامت این افراد همواره باید حفظ شود.

نشر به تهیه کنید

می توانید نشریه ای تنظیم کنید و در آن در مورد مسائل مختلف ماه مبارک رمضان از اعمال و برنامه های عبادی تا فواید روزه داری یا برنامه غذایی مناسب و موارد مرتبط بنویسید. پیشنهاد ویژه ما برای این کار، مصاحبه با دبیران مدرسه تان در مورد خاطره اولین روز روزه داری شان است.

سیمت وصل شود!

ما بچه های نسل امروزی خوب می فهمیم وقتی می گویند سیمت وصل شود، یعنی چه...؟ خوب می فهمیم وقتی کم می آوریم و باتری مان رو به اتمام است، باید وصل شویم... باید سیم مان وصل شود... باید خودمان را شارژ کنیم. می دانیم همیشه کسی هست تا هویمان را داشته باشد و همیشه باشد. اما خودش گفته است حالا اگر تو می خواهی مرا صدا کنی، من امشب بیشتر حواسم به توست! سیمت را امشب محکم تر گرفته ام. بیا! امشب را خواب نمان! با چشمان باز هم خواب نمان! مرا ببین! من اینجا هستم! نزدیک تر از رنگ گردنت...

حیف است که از دست برود!

همه سال هست و این سه شب! من نمی گویم، خودش می گوید! لیل القدر خیر من الف شهر... پس حواسمان باشد از دستش ندهیم... اگر حوصله مان در تمام سال به دعا و نماز نمی رسد که می رسد، این سه شب بیشتر برس! بی خیال دنیای مجازی. التماس دعاها را تا قبل از اذان مغرب بگویم و بعد از اذان خدا حافظی کنیم با این موجود کوچک عجیب و غریب که در جیب های همه مان پیدا می شود. بیایید قرار بگذاریم! قول بدهیم! قول مردانه!



به استقبالش بروید

مگر نشده که تابه حال برای یک مهمانی خودتان را به در و دیوار بکوبید تا خاص باشید؟ ما داریم می گویم، یعنی ما نه! خدا دارد می گوید این سه شب برای من خاص است! پس بیایید به استقبالش برویم... بی خیال همه وسایل آماده و شیک دنیا... برویم و کمی خلوت کنیم... دختر و پسر هم ندارد! بروید و برای خودتان تکه پارچه ای منظم و تمیز بردارید... پارچه ای که حالتان را عوض کند، پارچه ای که می تواند جفیه ای باشد و یا نه، تکه پارچه سبزی که به ضریح و دیوارهای حرم معطرش کرده اند... با نخ و سوزنی به اتقان بروید و آرام دورش را بدوزید تا مرتب شود... این شد جانماز... مهر و تسبیحش را هم ترجیحاً کربلا بردارید... اگر هم با مهر و تسبیحی خاطره ای دارید که حالتان را خوب می کند، فیها المراد... الان شما باید و جانماز کوچکی که حاضرش کرده اید برای ارتباط با خدایتان... جانمازی که شد جایگزین گوشه همراه هزار رنگ... جانماز یک رنگ، ساده و دوست داشتی...

چگونه در شب قدر سیم مان وصل باشد

شب خیلی عزیز...!

هر شهری بالا و پایین دارد... فراز و نشیب دارد... اما بعضی از شهرها از بُعد مکان بودن خارج می شوند همیشه بالا دارند و فراز... سر پایینی ندارند... وقتی از بُعد زمین خارج می شوی، فقط اوج می گیری شهر هم برایت می شود: شهرالرمضان! الذی انزلت فیه القرآن... اوج می گیری و بالا می روی... نقطه اوج خودش مشخص است و نورانی... انا انزلناه فی لیل القدر... نامش تمام آنچه را که باید، می گوید. فقط یک شنونده می خواهد که بشنود. گوش دل می خواهد است دیگر... باید قدر دانست آن را در میان همه سی شب مهمانی الهی... خودش گفته قدر بدانید قدر را... و ما ادراک ما لیل القدر! کاش بدانیم و بفهمیم و پاس بداریمش...

برای آن هایی که می خواهند فرصت باقی مانده ماه رمضان را از دست ندهند

وقت درمان است...!

رمضان هر سال که می رسد، دل همه پر می کشد برای معتکف شدن. همه دوست دارند از این اشتغالات زندگی و هوای نفس فرار کنند و بروند در خلوت؛ خلوتی که جز خود و خدایشان کسی نباشد. بروند با سوز دل اشک بریزند، با خدای خودشان صحبت کنند و باطن خودشان را از چرکی و ننگی گناه بشویند. بروند تا از خدا بخواهند گناهان شان را ببخشند و قلب شان را دوباره مثل کودک تازه متولد شده، پاک کنند. دست بجنبان! دارد دیر می شود. وقتش الان است! الان که داریم کم کم به دهه آخر رمضان نزدیک می شویم، الان که در دل مشغولی های دنیایی خودمان غرق شده ایم و حواسمان نیست که رمضان چه ساده آمد و رفت و ما هیچ چیز نمی مانیم. به همین دلیل، برای این که خودمان را بیشتر برای بهره بردن از فرصت اعتکاف آماده کنیم، گفت و گویی با حجت الاسلام سیدجعفر طباطبایی از روحانیون پیشکسوت انجام دادیم که در ادامه می خوانید:

اول از خدا بخواهید که
کشورمان را از هر آفت و
عقربت جدا کند. بعد برای
روستایان و خوزستان
چندین دعا بخوانید

از اولین بار که خودتان در اعتکاف شرکت کرده اید برایمان بگویند.

آن موقع من در مسجد امام حسن عسکری(ع) در قم معتکف شده بودم. در آن زمان مرحوم آیت الله مشکینی در آن مسجد سخنرانی می کردند. بسیار حال خوشی داشتم. جملات ایشان واقعا دل برمی آمد و به دل می نشست.

در اعتکاف حال و هوای عجیبی به آدم دست می دهد. چطور باید در باقی ایام سال هم آن را حفظ کنیم؟

در وهله اول، انسان باید از خدا کمک بخواهد. اعمال عبادی مانند غذا هستند و هر کسی روزی و قسمتی دارد. اگر سفره ای در مقابل شخص بیماری گشوده باشد و بهترین غذاها هم درون آن باشد، آن شخص نمی تواند آن ها را بخورد. گناه و معصیت هم مانند بیماری است که به انسان اجازه استفاده از لذت دعا و عبادت را نمی دهد. ابتدا باید آن مرضی را درمان کرد. به همین دلیل معصیت، آفت کارهای خیر است. الان هم که در ماه مبارک رمضان قرار داریم و رمضان بهترین موقع برای درمان است.

یادداشت

فقط گشنگی نکشیم!



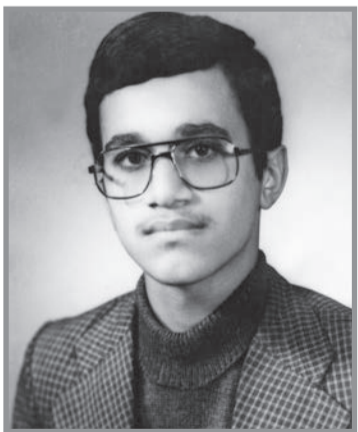
صادق زاده

از صبح که سیدمهدی را دیده‌ام، دائم جواب سوالش را در ذهنم مرور می‌کنم. در راه کلاس که بودیم، با آن چهره نورانی و لبخند همیشگی اش، پرسید: «روزهای؟! شاید هر کس دیگر بود، با قاطعیت جواب می‌دادم: «مرد حساسی، ناسلامتی ماه رمضان است. مگر می‌شود روزه نباشم؟!» اما نمی‌دانم چرا وقتی سیدمهدی با آن لحن دلنشینش این را از من پرسید، با آن که روزه بودم، نتوانستم جوابش را محکم بدهم. از صبح هیچ چیز نخورده‌ام. آبی از گلویم پایین نرفته. به تعارف‌های چیپس آن پسر بچه در سینما، «نه» گفته‌ام. با این وجود وقتی سید پرسید: «روزهای؟!» ترسیدم. ترسیدم که مبادا روزه‌ام، روزه نباشد. مبادا در این دو هفته‌ای که از ماه مبارک رمضان می‌گذرد، جز گرسنگی و تشنگی بهره دیگری نبرده باشم! از صبح تا به حال شروع کرده‌ام به نوشتن؛ نوشتن تمام آن چه در این دو هفته انجام داده‌ام. از اعداد و ارقام تعداد روزه‌ها و خواندن جزءهای قرآنم گرفته تا بالابردن صدا بر روی مادرم به بهانه ضعف روزه و غیبت کردن‌هایم در فضای مجازی. حقیقتاً شک کرده‌ام. شک کرده‌ام که کفه ترازو به کدام سمت سنگین تر است؟! نکند من هم از آن بسیارها باشم؟

«کم من قائم لیس له من قیامه الا السهر و العناء». «چهبسا شب زنده‌داری که از نماز جز بی‌خوابی و سختی سودی نمی‌برد»
خدایا! چه چیز را باید یاد می‌گرفتم که نگرفتم؟! در این دو هفته از چه چیز غافل بودم؟ که حالا به تمام اعمالم شک کرده‌ام!
«صَوْمُ الْقَلْبِ خَيْرٌ مِنْ صِيَامِ اللِّسَانِ وَ صِيَامِ اللِّسَانِ خَيْرٌ مِنْ صِيَامِ الْبَطْنِ» «روزه دل بهتر از روزه زبان است، و روزه زبان از روزه شکم برتر است»
هر چه فکر می‌کنم، می‌بینم درست است. من فقط روزه شکم بوده‌ام. در این دو هفته شکم را خالی کرده‌ام و گرسنگی و تشنگی را تحمل کرده‌ام. اما زبانم چه؟! در این دو هفته خالی نیستم؟! پشت‌سر رفیق، حرف نزده‌ام؟! در فضای مجازی، غیبت فلان مسئول مملکت را نکرده‌ام؟! در کوچه و خیابان به کسی ناسزا نگفته‌ام؟! نه! برعکس شکم، در این دو هفته زبانم را نبسته‌ام. زبان که هیچ! قلبم را هم رها کرده‌ام! گذاشتم مثل سایر روزهای سال، هر چیزی از برابر نگاهم بگذرد، هر چیزی را بشنوم، به هر چیزی بخندم. درش را باز گذاشتم تا هر کس خواست، بیاید گوشه‌ای از آن را هر چند با چیزهای بیپوده پر کند و بعد هم برود. نه! من در این دو هفته، حتی دریچه قلبم را هم نبسته‌ام. حالا شده‌ام جزء همان بسیارها. «کم من قائم لیس له من صیامه الا الجوع و الظم» «و چه بسیار روزه‌داری که از روزه‌اش جز گرسنگی و تشنگی بهره‌ای ندارد».

هم کلاس به اسم ما

شهید محمدصادق منظورالمهدی
مسئول انجمن اسلامی دبیرستان شریعی
تاریخ تولد: ۱۳۴۵
تاریخ شهادت: ۶۱/۵/۲۶
محل شهادت:
کوشک - عملیات رمضان
کیفیت شهادت:
اصابت ترکش به سر و پهلو
محل دفن:
گلزار شهدای خواجه ربیع



مهدی زاده

مادرش می‌گوید: هیچ‌وقت نمی‌شد که از مدرسه بیاید و من به او تذکر بدهم که درست را بخوان! همیشه قبل از این که به او بگویم، خودش تکلیفش را انجام می‌داد. یک‌روز سرزده به مدرسه‌اش رفتم تا پیگیر وضعیت درسی اش شوم، معلم جلو آمد و گفت: واقعا به شما تبریک می‌گویم که چنین فرزندی پروراندی، واقعا با استعداد و فهمیده است.
هر شب برای پاسداری و نگهداری بین رزمندگان بحث بود. آن شب محمدصادق بلند شد و گفت: امشب دیگر بحث نکنید، امشب شب من است! مخفیانه وسایل شخصی و دفترچه یادداشت خود را به یکی از همسنگرانم داده بود و سفارش کرده بود که به مشهد برساند. جنگ تمام شده است و انگار هنوز نگهداری اش تمام نشده است. قسمتی از وصیتنامه شهید خطاب به دانش آموزان:
برادرانم! در سنگر علم و مدرسه فعالانه بکوشید و درس را با هدف بخوانید، هدفی در جهت رشد.
امروز دنیای مستضعف تنها امیدش به انقلاب اسلامی ایران است و صدور انقلاب احتیاج به فرهنگ غنی اسلامی دارد، پس بکوشید در همه زمینه‌های علوم اسلامی رشد کنید.
در محیط انجمن‌های اسلامی مدارس جوانان باید بر روی مسایل اتلاف وقت و رشد افراد از نظر فکری و نظامی و سیاسی، امر به معروف و نهی از منکر، برنامه‌ریزی صحیح کنند.



خاص اما ساده

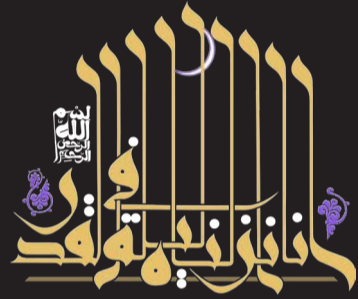
قرار شد خاص باشیم، اما قرار نشد عجیب باشیم... ساده پوشیم... بهتر است حرمت شب‌های شهادت حضرت علی (ع) را هم نگه داریم و مشکی پوشیم... امام است و پدر همه ما... مهربان و مهمان‌نواز... مهمانش شویم در نهایت احترام... جانمازمان را برداریم و تسبیحمان در دست و اذکار به لب... سعی کنیم به دنبال لباس‌ها و روسری‌ها و چادرهای زرق و برق دارمان نرویم... مبادا بر قش چشم کسی را بگیرد... مبادا حال خوب کسی را با برق لباسمان به هم بزنیم! چشمانمان را ببندیم و با دل‌مان ببینیم قدر این شب‌ها را... آسمانش را...

بخشش کنید!

یادمان نرود که رمضان ماه کرامت است و ضیافت. یادمان نرود که شب‌های قدر، شب‌های مولایمان است. پدر یتیمان و یار نیازمندان. بیابید افطاری بدهیم، افطاری ساده! لقمه‌ای نان و چند عدد خرما یا پنیر و سبزی. با دوستانان گروه گروه شوید. هر گروه لقمه کوچکی درست کنید و برای افطار بپرید به مساجد مناطقی که برای افطار نیازمند یک لقمه نان هستند. به امامان ثابت کنیم و بگوییم که ما هنوز هستیم و حواسمان به دوستانمان در چند کوچه آن طرف تر هست. این شب‌ها را قدر بدانیم برای بخشش، برای یک جرعه محبت.

اعمال این شب گران قدر را بدانید!

این که بخوایم بنویسیم که چه بخوانید و چه نخوانید را همه‌جا نوشته‌اند. بهتر و کامل تر و جامع ترش در مفاتیح‌الجنان آمده؛ قسمت ماه رمضان المبارک، شب‌های نوزده و بیست و یکم و بیست و سوم!
امسال وقتی جوشن کبیر خواندید، به تعداد صفحات خوانده‌شده و مانده نگاه نکنید. حتی می‌توانید چشمانتان را ببندید و سرتان را رو به آسمان بگیرید و گوش کنید. وقتی نسیم بهاری صورتتان را نوازش می‌کند، حس کنید محبت الهی را. اسم، اسم خداست! دل می‌خواهد که نام خدا را بشنود، فهمیدن معنی‌اش زیاد سخت و دشوار نیست، با کمی دقت، به آسانی می‌فهمید. صدایش کنید و گوش دهید. گوش‌هایتان را ببندید به روی هر صدای اضافه‌ای! هر صدایی که دور می‌کند نوای نام‌های الهی را از دشتان...
الغوث الغوث، خلصنا من النار یارب...



مستحب، ولی واجب!

آخر شب، وقتی از مراسم برگشتید، ترجیحاً نخوانید. بروید در اتاقان و آرام خلوت کنید. جانمازتان را از جیتان در آورده، آرام رو به قبله بایستید و نماز بخوانید؛ نماز شب. ۴ نماز دور کعتی مثل نماز صبح، دو رکعت نماز شفع و یک رکعت نماز وتر... همین! اگر هم خیلی خسته بودید و نایی برای ایستادن نداشتید، نماز را نشسته بخوانید. نماز مستحبی است، اما از آن مستحبی‌هایی که مثل واجب مهم است. اگر هم نتوانستید ۱۱ رکعت را بخوانید، همان ۳ رکعت آخر را بخوانید. مهم است بخوانید! بخوانید.



مواظب باشید

تا هر زمان که بیدار هستید و هر جا می‌روید، مواظب باشید! مواظب باشید تا نماز صبح‌تان قضا نشود. نماز صبح واجب است. هر چند که فاصله افطار تا سحر کوتاه است و بیدار ماندنش مخصوصاً برای ما نسل شب زنده‌دار چندان سخت نیست؛ اما اگر دیدید چشمانتان خسته است و تاب بیدار ماندن ندارد، برنامه‌تان را طوری زمان‌بندی کنید که سحر و مخصوصاً برای نماز خواب نماند.

هو الاول و الآخر...

اوست اول و آخر... بستر مهیاست... زمین و زمان دست به دست همدیگر داده‌اند تا شما آسمانی شوید... از او بخواهید... دعا کنید... کم نگذارید... حساب سال است این سه شب! مهم است... دعا کنیم سیم‌مان وصل بماند و شارژمان تمام نشود... دعا کنیم تا در برابر مسائل سختمان کم نیایم... محکم باشیم... بمانیم... دعا کنیم تا مبادا لحظه‌ای بیاید که یادمان برود خدای کناران هست، نزدیک تر از رگ گردن... یادمان برود چه می‌کنیم... مبادا حواسمان پرت این زندگی رنگارنگ شود و خودمان را یادمان برود!
و تو چه می‌دانی این شب چه شبی است...؟

بخوانید اول، انسان باید از خدا کمک بخواهد. اعمال عبادی مانند غذا هستند و هر کس زوری و قسمتی دارد

در ایام اعتکاف چه قول‌هایی به خدا بدهیم و چگونه با خدا صحبت کنیم؟

به خدا قول بدهید، اما نگویید اگر فلان کار را انجام دادم برای خودم جریمه‌ای در نظر می‌گیرم، چون انسان جایز الخطاست. با خدا با جملات ساده صحبت کنید. بگویید خدایا مرا کمک و یاری کن. دست مرا که در معرض خطا و لغزش هستم، بگیر. از خدا بخواهید شما را از آدم‌های ناباب دور کند و اجازه هم‌نشینی با آن‌ها را به شما ندهد. این جمله را فراموش نکنید؛ شیطان دشمن آشکار شماست. از خداوند بخواهید که وقتی زمینه گناه برای شما فراهم شد، خودش مواظبتان باشد. همیشه از خدا بخواهید شما را با آزمایش‌های سخت امتحان نکند.

چطور می‌شود چنین دعایی کرد و چنین درخواستی از خدا داشت؟

به خدا بگویید «خدایا من ایمانم آن قدر قوی نیست که در مقابل آزمایش‌های سخت تو قبول شوم». همچنین در ایام اعتکاف حتماً دعای سحرگاه پیامبر را هم بخوانید: «اللهم و لاتکنلی الی نفسی طرفة» عین ابد: بار خدایا! مرا حتی به اندازه چشم برهم‌زدنی به خودم وامگذار. البته همین دعا هم داستان جالبی دارد.



در زمان اعتکاف برای دوستانمان چه دعایی بکنیم؟

اول از خدا بخواهید که کشورمان را از قرآن و عترت جدا نکند. بعد برای دوستانتان و خودتان چنین دعایی بکنید. برای انسان در هر لحظه امکان خطر وجود دارد، مخصوصاً انحرافات اعتقادی که امروزه به وسیله سایت‌ها و فضای مجازی و... رواج پیدا کرده است.

لحظه پایانی و وداع با اعتکاف را چگونه تحمل کنیم؟

همان لحظات آخر هم از خدا کمک بگیرید. قول‌هایتان را مدنظر بیاورید و از خدا بخواهید که توبه شما را قبول کند. مواظب رفتار و عملکردتان باشید. فکر نکنید که دیگر شما در مقابل شیطان مقاوم شده‌اید. او با کمی فریب می‌تواند شما را از راه خدا خارج کند. در آن لحظه آخر از امام (رضاع) هم کمک بگیرید.

از دست ندهید

دستچین



وقت آسمانی شدن است

دستچین

اسماعیلیان

گوش به فرمان نبودن سختش بود! دائم می پرسید: کی تمام می‌شود؟ دلم که گرفته بود، بی‌مقدمه گفتم: یازده ماه رفتی، هر جایی دلت می‌گفت، هر جایی هوایت خواست، هر جایی غیر از خانه امن و آرام من! بارها صدايت زدم، ولی انگار گوشي برای شنیدن نبود، این بار دعوت کردم، خواستم یک‌ماه برای من باشی! یک‌ماه از تمام آن دوازده‌ماه! از همان روز اول هیچ کم نگذاشتم، برای دوباره آمدنت و برای شنیدن آن صدای زیبای مناجات، نخواستم کمبودی باشد؛ همه‌چیز آماده برای شروع، شروعی بر پایان تمام نداشت‌ها و کاستی‌هایی که غمگین و سرگردان می‌کرد و راه درمانش را اشتباه می‌رفتی! دیگر نتوانستم تاب بیاورم. ماه را نشانت دادم، دعوت کردم به آسمان تا نور را ببینی و بشناسی... تو در قلب آسمان بودی و فاصله‌ات با خورشید راه درازی نبود، اگر به جای خیره‌شدن به زیبایی‌های آسمان، راه نور را می‌گرفتی و به سمتش می‌آمدی، تلاش می‌کردی برای استفاده از فرصتی که تنها سی‌روز بود. اما روزها به سرعت غفلت و خواب و خوشی‌ها گذشت.

خواستم کمی فراموش کنی زمین را و آسمان نشین شوی، اما نشد یا نخواستی! این بار چراغ‌ها را خاموش کردم و گذاشتم خودت انتخاب کنی؛ ماندن و هفتاد و دومین شدن، یا رفتن و... تا خاموش است همه‌چیز را بگویی و غم دلت را به من بسپاری تا من آرامش و درمان نداشت‌ها را تقدیمت کنم. شب را گذاشتم تا هنوز که تاریک است و به روشنایی صبح نرسیده همه‌چیز را خودت روشن کنی. طلوع را نوبدی برای بخشش و آرامش قرار دادم تا بدانی هر رفتی بر گشتی دارد و هر غمی پایانی روشنی سحر را گذاشتم تا ببینی چه از شب به‌همراه آوردی؟! سنگینی باری بی‌ارزش یا بار ارزشمندی با ظاهری ساده و سبک تا ببینی دلت را که به چه خوش بود در تاریکی دنیا! حال وقت سپیدی صبح و گذراندن تاریکی شب‌های گناه، چشمان نور دیده‌ات را باید بوسید و باید تا همیشه مراقبشان بود.

دستچین

اسماعیلیان



اجرای طرح تابستانی «سیمای فراغت ۶۹» توسط اتحادیه به شهرستان گناباد

نیازمندیدها

سادات حسینی

توجه توجه

تعدادی کودک درون منتظر فعالیت بعد از امتحانات هستند. از صاحبان آن‌ها تقاضا می‌شود آزادی لازم را به آن‌ها بدهند.

فروشی

مقداری لوازم خانه به فروش می‌رسد. لوازم کاملاً سالم و نو هست و صرفاً جهت تجملات و چشم و هم‌چشمی قصد تعویض داریم. قیمت‌های پیشنهادی خود را ارسال کنید.

خریداریم

تعدادی روبات کتاب‌خوان جهت بالا بردن سرانه مطالعه کشور خریداریم.

گمشده

مقداری توفیق عبادت گمشده، از یابنده تقاضا می‌شود در اسرع وقت آن را به اینجانب برساند.

با تشکر بنده خدا

سرگرمی

رنجبر

برای حل کردن معمای این شماره، فقط باید از چشمتون کمک بگیرین. آگه دقیق نگاه کنین، پاسخ این معما رو خیلی سریع پیدا می‌کنین. یک طرح کاشی کاری با کاشی‌های مثلثی می‌بینین. یک ستاره چهارپر تو خالی هم با رنگ مشکی براتون رسم کردیم. شما باید سعی کنین مشابه همین ستاره رو در طرح کاشی کاری شده روبه‌رو پیدا کنین. به عبارتی شما باید یکین کدوم مثلث‌ها در این کاشی کاری، دارن دقیقاً شکلی شبیه به ستاره چهارپر موردنظر ما رو نمایش می‌دن. پاسخ این معما رو می‌تونین با فکس یا ایمیل برامون بفرستین و جای ستاره رو مشخص کنین، اما اگر خواستین از پیامک یا تلفن استفاده کنین، باید دقیقاً مشخص کنین که این ستاره چهارپر در کدوم قسمت (بالا، پایین، وسط، چپ، راست) از کاشی کاری دیده می‌شه و از چند مثلث بزرگ و کوچیک تشکیل شده و رنگ تک‌تک مثلث‌هاش چیه.

نکته‌ها:

ممکنه ستاره چهارپر داخل کاشی‌ها، کمی بزرگ‌تر یا کمی کوچک‌تر از ستاره بیرونی باشه. ممکنه ستاره چهارپر داخل کاشی‌ها کمی چرخیده باشه. اما پاسخ معمای پستیچی خیلی ساده بود: کوتاه‌ترین و منطقی‌ترین مسیری که پستیچی باید برای رسیدن از خونه «آ» تا خونه «ج» طی کنه و در بین راهش به تمام خونه‌های دیگه سرکشی کنه، این مسیر بود: آ ۴ پ ۱ ث ۵ ۲ ۶ ت ۳ ج. برنده جایزه این معما (البته به قید قرعه) پریسا محمدی از زنجان هستن که به‌زودی جایزه‌شون رو دریافت می‌کنن.

اول تیر ماه

پاسخ صحیح و کوتاه‌تان را به آدرس رایانامه
NEGARE.MAG@GMAIL.COM
برای ما بفرستید.

یادداشت روزانه یک انجمنی



کیوانفر

شب امتحان بوده، آن هم در ماه رمضان و من هم تا صبح بیدار بودم. با خودم قرار گذاشتم به این بهانه، شب‌ها نماز شب بخوانم. شب‌ها پشت‌سر هم گذشت، امتحانات تمام شد، اما نتوانستم حتی یک‌شب نماز بخوانم!

امتحانم را خراب کرده‌ام. می‌روم حرم تا شاید معجزه‌ای صورت بگیرد و معلم خوب نمره بدهد. پدرم مریض می‌شود. می‌روم حرم تا شفايش را بگیرم. قبل از اعلام نتایج امتحانات و صدور کارنامه، می‌روم حرم. یکی از اقوام نزدیک‌مان فوت می‌کند، می‌روم حرم. خواهرم را عقد می‌کنند، می‌روم حرم. می‌خواهم پدرم را برای اردو راضی کنم، می‌روم حرم. حرم...! انگار همیشه یک بهانه به‌جز خود امام رضا (ع) هست که حرم بروم!

داشتم با دوستم تلفنی صحبت می‌کردم که خواهر کوچکم آمد روبه‌روم نشست و زل زد به من. چنان به صحبت‌هایم گوش می‌کرد که انگار قرار است مو به مو آن‌ها را اجرا کند. حرف‌هایم که تمام شد، با صراحت پرسید: «مگر روزه نیستی؟! حواست بود چندتا دروغ گفتی؟!» دقت که می‌کنم، می‌بینم این روزها مثل آب خوردن دروغ می‌گویم.

تیک‌تیک ساعت را می‌شنوم، رادیو اعلام می‌کند فقط ۵ دقیقه مانده است تا اذان صبح. در این ۵ دقیقه آن قدر آب خورده‌ام که حالا دل‌پیچه گرفته‌ام. مانده‌ام با این وضع، نماز صبح را چگونه بخوانم؟! دوتا امتحان داشتم و نیاز بود که هر دوتا درس را مرور کنم. اما یکی از دوستانم که در یکی از درس‌ها خیلی مشکل داشت از من خواست تا کمکش کنم. با این که می‌دانستم اگر این کار را بکنم، به درس دیگرم نمی‌رسم، اما دوست داشتم کمکش کنم. برای همین، دلم را زدم به دریا و قبول کردم. آن روز دوستم آمد و باهم درس خواندیم. فردا که رفتیم مدرسه، دقیقاً همان درسی که نتوانسته بودم بخوانم، امتحان نگرفت!

الح الحبیة

اعتکاف دانش آموزی فرزندان رمضان المبارک
مسجدجامع گوهرشاد (حرم مطهر رضوی)

ویژه دختران

نیت نام برای عموم دانش آموزان بلامانع است

زمان اعتکاف: ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ رمضان

نیت نام و اطلاعات بیشتر در سایت jonbesh.ir

اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش آموزان خراسان رضوی

افق‌ها؛ درنگی بر مسئله تعلیم و تربیت

- اطلاع‌رسانی جلسات سخنرانی استاد
- ارائه سخنرانی، یادداشت و پیام‌ها در قالب صوت، فیلم، متن و عکس
- ارائه محتوای جلسات درس اخلاق به صورت جزوه و در ستامه
- معرفی تولیدات مکتوب و دیجیتال

ofoghha.ir

پست الکترونیکی: info@ofoghha.ir

سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۴۸۵۹۵۹

کانال تلگرام

جنبش دانش آموزی خراسان رضوی

https://telegram.me/jonbesh_ir